



عنوان:

تاثیر خوانش داستان های فلسفی بر تفکر انتقادی دختران پایه ی ششم شهرستان سنندج، سال ۹۸

یسرا دولتیاری

کارشناسی علوم تربیتی دانشگاه بنت الهدی صدر سنندج

سال ۱۳۹۸

چکیده:

هدف از این پژوهش، بررسی تاثیر اجرای برنامه ی آموزش فلسفه به کودکان به روش اجتماع پژوهشی بر رشد تفکر انتقادی دانش آموزان پایه ی ششم ابتدایی شهر سنندج (سال تحصیلی ۹۸-۹۷) می باشد. این پژوهش بصورت آزمایشی وبا طرح پیش آزمون، پس آزمون و گروه کنترل صورت گرفت. بدین منظور از بین دانش آموزان پایه ی ششم شهر سنندج، ۴۰ نفر (دختر) به عنوان نمونه ی اماری بصورت چند مرحله ای (خوشه ای - تصادفی) انتخاب شدند و دختران هر کدام بصورت تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل قرار گرفتند. گروه آزمایش به مدت هفت جلسه و در هر جلسه یک ساعت خوانش داستانهای فلسفی را دریافت نمودند. تفکر انتقادی دانش آموزان در هر دو گروه کنترل و آزمایش در دو مرحله ی پیش آزمون و پس آزمون با پرسشنامه ی تفکر انتقادی واتسون_گلنیزر مورد ارزیابی و مقایسه قرار گرفت. داده ها با استفاده از تحلیل کوواریانس تجزیه و تحلیل شد. نتایج بیانگر این است که آموزش فلسفه برای کودکان، در افزایش تفکر انتقادی تاثیر معنی داری دارد.

کلیدواژه ها: تفکر انتقادی، اجتماع پژوهش، فلسفه برای کودکان



مقدمه:

از مهارت های اساسی زندگی، آموختن شیوه ی چگونه فکر کردن و اصلاحگری اندیشه است، (انیس)^۱ مهارت تفکر انتقادی راتصمیم گیری راجع به اینکه کدام اقدام با استفاده از تفکر تعمق آمیز واستدلال پردازی انجام گیرد، تعریف کرده است. (هالپرن)^۲ نیز این تفکر را استفاده از مهارت ها یا راهبردهای شناختی که موجب احتمال بروز یک فرآیند مطلوب شوند، تعریف کرده است. (یوسفی وهمکاران، ۱۳۹۰) از این تعاریف آن گونه برمی آید که فرد دارای تفکر انتقادی در حالت ایده آل، به شکل عادت گونه دارای کنجکاوی، تمایل به تجدیدنظر، وضوح در رابطه با موضوعات، نظم در موضوعات پیچیده، آگاهی در خصوص اطلاعات و تمرکز در جست وجو گری می باشد، به علاوه در زمینه ی عاطفی تفکر انتقادی من جمله : درک آرای دیگران، انعطاف در ارزیابی دلایل، تمایل به تجدید نظر و اصلاح نظرات، خودباوری به توانمندی و روشنفکری در رابطه با دیدگاه های واگرا نیز بهره مند اند (فاسیون، به نقل از یوسفی، ۱۹۹۰).

نظام تعلیم و تربیت هر کشور را باید نه تنها به عنوان نهادی در نظر گرفت که وظیفه ی آموختن دانستنی ها و توانا سازی کودکان امروز برای برآوردن نیازهای فردی آنان است، بلکه یکی از اساسی ترین نهادها در شکل دادن و پرورش ارزش های اخلاقی و مهارت های انتقادی دانش آموزان است و شیوه های تفکر و نقد دانش آموزان، تحت تاثیر برنامه های آشکار و پنهان آموزش مدارس است، میتو لیپمن^۳ در اواخر دهه ی ۱۹۶۰، با ارائه ی برنامه ی «آموزش فلسفه به کودکان» پارادایمی جدید را در عرصه ی تعلیم و تربیت مطرح می نماید وبصورت رسمی آموزش مهارت های تفکر فلسفی در مورد کودکان، حتی پیش از ورود به دبیرستان را ممکن تلقی می کند، او معتقد است که فلسفه برای کودکان، یک اقدام آموزشی است که به بهبود تفکر در کودکان می پردازد و فلسفه را بعنوان شیوه ای برای پرورش تفکر خلاق، انتقادی و خلاقانه مورد استفاده قرار می دهد. (مرعشی، مقدم و خزایی، ۱۳۸۹).

¹Ennis

² Halpern

³ Matthew Lipman



در این پژوهش سعی بر آن است تا تاثیرات خوانش داستان های فلسفی کتاب (فلسفه برای کوچکترها) نوشته ی دیوید وایت،^۴ بر میزان رشد تفکر انتقادی کودکان دبستانی مورد بررسی قرارگیرد.

بیان مسئله:

دلیلی که می توان در تایید مطالعه ی فلسفه آورد این است که فلسفه، راه مناسبی است برای آنکه بیاموزیم چگونه به طرز روشتری درباره ی طیف گسترده ای از موضوعات، تفکر کنیم. روش های تفکر فلسفی در بسیاری از موقعیت های گوناگون سودمند می افتد، زیرا با تحلیل استدلال تها و آنتی تها ی هر موضعی، مهارت هایی را فرا می گیریم که قابل انتقال به سایر ساحت های زندگی است (واربرتون، ۱۹۹۸).

فلسفه برای کودکان، برنامه ی آموزشی جدیدی است که هدفش پرورش قدرت تفکر واستدلال (به ویژه تفکر منطقی) در کودکان است، طبق تعریف یونیسف، کودکان از بدو تولد تا ۱۸ سالگی را شامل می شوند و برای رسیدن به این هدف، از مفاهیم فلسفی به منزله ی موضوعات سودمند استفاده می کنند و پروراندن قدرت استدلال، خلاقیت، قضاوت وساختن مفاهیم وتفکر دقیق ومنطقی را مدنظر دارند وبر آن اند تا مهارت پرسیدن (فلسفه ورزی) را آموزش دهند (حسینی، ۱۳۸۹).

معرفی فلسفه برای کودکان وتاثیرات گوناگون آن از موضوعات موردعلاقه ی پژوهشگران داخلی وخارجی بوده است. داویس^۵ (۲۰۰۷) یکی از ابزارهای لازم برای پژوهش بر اساس یادگیری را تبدیل کلاس به یک اجتماع پژوهشی واقعی می داند و در بررسی های خود به این نتیجه می رسد که فلسفه، فضایی آگاهی محور برای کشف پرسش وشناسایی مفاهیمی مانندعدالت،حقیقت،واقعیت،رعایت حقوق دیگران ومسئولیت پذیری را در یک اجتماع پژوهشی مهیا می کند.

رزینتس کایا^۶ (۲۰۰۸) در مقاله ای باعنوان « بحث های فلسفی کلاس های درس ابتدایی»، به تاثیر مباحث فلسفی به روش اجتماع پژوهشی^۷ بر پرورش مهارتهای استدلالی اشاره می کند،او باانتخاب دو کلاس به شیوه ی تصادفی درنیوجرسی که یکی به روش

^۴ David white

^۵ Davis

^۶ Kaya

^۷ Community of inquiry



سستی و دیگری به روش اجتماع پژوهشی اداره می‌شد، به این نتیجه رسید که کنش‌های مکالمه‌ای و مباحث فلسفی بر روی گروه شرکت‌کننده در کلاس کاوشگری فلسفه، تأثیر به‌سزایی در افزایش مهارت‌های استدلالی آنها داشته است.

مرعشی (۱۳۸۹) تأثیرات آموزش فلسفه را بر رشد قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان پایه‌ی پنجم شهر اهواز، مورد بررسی قرار داد، او با استفاده از آزمون قضاوت اخلاقی M.J.T نشان داد اجرای آموزش فلسفه به کودکان به روش اجتماع پژوهشی بر رشد قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان پایه‌ی پنجم شهر اهواز، تأثیر مثبتی گذاشته است.

رستمی و رحیمی (۱۳۹۱) تأثیر آموزش فلسفه برای کودکان را در میزان خلاقیت ۴۰ نفر از دانش‌آموزان پسر پایه چهارم شهر شیراز، مورد بررسی قرار دادند، آنها با استفاده از آزمون خلاقیت تورنس که دارای سه فعالیت و در چهار خرده‌مقیاس سیالی، انعطاف‌پذیری، اصالت و بسط است استفاده کرده و در نهایت به این نتیجه رسیدند که میزان خلاقیت کودکانی که تحت آموزش‌های فلسفی قرار گرفته‌اند، بطور معنادارتری بیشتر از میزان خلاقیت کودکانی است که این آموزش‌ها را دریافت نکرده‌اند.

هاشم‌آبادی و علوی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای تحت عنوان فلسفه برای کودک، بیان می‌دارند که منظور از اصطلاح فلسفه برای دوران ابتدایی نه به معنای عقاید و آرای فلسفی بلکه مرتبط با مهارت فلسفه‌ورزی است، آنها در ابتدا اهداف و فواید این برنامه را مطرح کرده و سپس به بیان ضرورت اجرای طرح پرداخته‌اند.

کمبودهایی که در اجرای این پژوهش دیده می‌شود، عدم به رسمیت شناخته شدن ماهیت فلسفه برای کودکان در کلاس‌های ابتدایی است، به علاوه کتابهای درسی نیز چندان بهره‌ای از تشویق کودکان به پرسشگری و نقادی نبرده و تنها به حفظ مطالب و مفاهیم بسنده کرده‌اند. از این رو باید داستان‌های یک کتاب غیر درسی فلسفی را برای کودکان خواند.

این پژوهش برای بیان مزایای فبک^۸ در چند سال اخیر انجام گرفته است، بنظر می‌رسد اهمیت آن در همان روشهای بکارگرفته در کلاس‌هایی باشد که اندیشیدن را به دانش‌آموزان القا می‌کنند، آموختن با این شیوه‌ی جدید (هرچند که در مباحثات افلاطون و سقراط و در قالب دیالکتیک‌های طولانی دیده شده است) در مدارس ابتدایی و روبرو ساختن دانش‌آموزان با موقعیت‌های مبهم، زمینه را برای کشف عقاید و فرضیه‌های متعدده صورت راه حل‌های حدسی، فراهم می‌کند، کودکان ضمن خواندن داستانهای فلسفی در می‌یابند

⁸ Philosophy for child



مسائلی وجود دارد که باید برای آنها راه حلی پیدا شود، آنها فرامی گیرند که اطلاعات راسازماندهی کنند و از درون آنها فرضیه های مناسب راپیش بینی واستخراج کنند، در این فرایند به کودک کمک می شود که در جریان پیش بینی به درک روابط هم بستگی و روابط علی نیز برسد، در این فرایند وقتی کودکان در ابتدای تصور می کنند که با پرسش هایی سروکار دارند که پاسخ صحیح واحدی دارند، اما به تدریج در می یابند که به احتمال های مختلف توجه کنند، در نتیجه به پرورش مهارت اندیشیدن آنها افزوده می شود، این نوع تغییرنگرش، جنبه ی مهمی از فرایند پژوهش است که به خودتصحیحی کودکان منجر می شود. (مرعشی، ۱۳۸۹)

یافته های این پژوهش، برای علاقه مندان به فلسفه ی آموزش و پرورش، دانشجومعلم، آموزگاران، سایر پژوهشگران به منظور به رسمیت شناختن مهارتهای تفکر انتقادی کودک و آشنایی با آنها و... می تواند مفید واقع شود.

هدف پژوهش: تعیین میزان تاثیر خوانش داستانهای فلسفی بر تفکر انتقادی دانش آموزان

فرضیه ی پژوهش:

بین آموزش مفاهیم فلسفی و تفکر انتقادی کودکان، رابطه ی معناداری وجود دارد.

تعریف نظری پژوهش:

خوانش داستان های فلسفی با قصه های کوتاه (لیپمن) تحت عنوان پیکسی^۹ در مدارس ایالات متحده آغاز شد. در این تحقیق داستان های فلسفه برای کودکان نوشته ی دیوید وایت که در ۴۰ فصل کوتاه تنظیم شده اند، بعنوان منبع خوانش در نظر گرفته شده است تا میزان رشد تفکر انتقادی کودکان را بسنجد. بنابه باور جان دیویی، تفکر نقادانه عبارت است از: بررسی فعالانه، مجذانه و دقیق یک باور با توجه به مبانی ای که پشتوانه ی آن هستند و نتایجی که در پی دارد (دیویی، ۱۹۱۰، به نقل از ریچارد پل)

تعریف عملیاتی پژوهش:

نمره ای که فرد در پرسشنامه ی واتسون و گلیرز در پنج مقوله به دست می آورد.

⁹ pixy

¹ Dewey



جامعه ونمونه ی آماری:

جامعه ی آماری در این پژوهش، کلیه ی دانش آموزان دختر پایه ی ششم دبستان شهرستان سنندج ونمونه ی آماری، ۴۰ نفر از همین دانش آموزان است. روش نمونه گیری در این پژوهش روش تصادفی ساده است. پس از انتخاب ۴۰ نفر گروه های آزمایشی وکنترل به صورت طبقه ای سیستماتیک مشخص شدند.

ابزارگردآوری داده های پژوهش:

در این پژوهش در ابتدا از شیوه ی سنجش توانایی وپرسشگری استفاده شد، این روش را رابرت فیشر^۱طراحی کرد و سپس در مرکز مهارتهای تفکر دانشگاه برونل تایید شد و برای سنجش توانایی کودکان در آفریدن پرسش به کار گرفته شد. بدین ترتیب که مربی داستان (خشم گلرت) از کتاب داستان هایی برای فکر کردن را برای اجرای پیش از مون انتخاب کرد و خواند و از دانش آموزان خواست درباره ی آن، پرسشهایی ابداع کنند تا با این کار مشخص شود تا چه اندازه می توانند متن را مورد پرسش و بررسی قرار دهند. در پژوهش کنونی از مجموعه داستان های (فلسفه برای کودکان) نوشته ی دیوید وایت^۲ جهت تحریک روحیه ی پرسشگری دانش آموزان استفاده شد، بدین ترتیب که داستان ها توسط دانش آموزان و در قالب گروه های دونفره خوانده شده از آنها خواسته شد راجع به پرسش های نهایی هر بخش، پاسخ هایی را ارائه دهند. بعلاوه روش عینی تری نیز جهت سنجش توانایی کودکان در پرسشگری به کار گرفته شد، بدین منظور مقداری کاموا و نی های خوراکی در اختیار دانش آموزان قرار داده از آنها خواستیم به هر تعدادی که می توانند پرسش طرح کنند، بعد از ازمون طبق مدل اصول طبقه بندی بلوم در حیطه ی شناختی پرسش هایی که خواستار دانش، درک مطلب و کاربرد بودند و به تفکری با پیچیدگی کمتری نیاز دارند، در سطح پایین تری قرار گرفته و به آنها نمره ی کمتری داده شد. بدین ترتیب رای سطح دانش یک نمره، سطح درک دو نمره و سطح کاربرد سه نمره منظور شد؛ و پرسش هایی که تجزیه وتحلیل، ترکیب و ارزشیابی بنخواهند، مهارت هایی اند که به تفکر پیچیده تر و سطح بالاتری نیاز دارند، بنابراین امتیاز بیشتری دریافت کردند، به سوالات تجزیه وتحلیل چهار نمره، سطح ترکیب پنج نمره و سطح ارزشیابی شش نمره داده شد، امتیاز ها به ضعیف، متوسط، خوب، و بسیار



خوب تفکیک شدند. پس از برگزاری هفت جلسه کلاس و خوانش داستان های پرسش بر انگیز، آزمون ها مجددا اجرا شدند و نمره های پیش آزمون و پس آزمون با هم مقایسه شدند.

آزمون سنجش تفکر انتقادی

آزمون تفکر انتقادی واتسون-گلایزر برای سنجش پنج شاخص تفکر انتقادی یعنی: استنباط، شناسایی فرضیات، قیاس، تعبیر و تفسیر و ارزشیابی بکار می رود، اهداف واتسون و گلایزر ادغام جنبه های نظری تفکر انتقادی با شاخص های عملی بود که بتواند در محیط های سازمانی مورد استفاده قرار گیرد، محتوای سوالات نوعا از روزنامه ها، مجلات و مواد رسانه ای است و شامل مطالب و اظهار نظرهایی است که نایستی بدون سوال و یا بدون درجه ای از ارزشیابی انتقادی پذیرفته شوند. پنج خرده آزمون اصلی این پرسشنامه عبارت اند از:

استنباط: نتیجه ای که فرد از پدیده های به وقوع پیوسته به دست می آورد، مثلا اگر چراغ های خانه ای روشن باشند و از داخل خانه صدای موسیقی شنیده شود، شخص می تواند استنباط کند احتمالا کسی در خانه است. البته این استنباط می تواند درست باشد یا نادرست، مثلا ممکن است اهل خانه هنگام بیرون رفتن چراغ ها و رادیو را خاموش نکرده باشند، استنباط توانایی تشخیص داده های درست از نادرست از میان اطلاعات داده شده می باشد (واتسون و گلایزر، ۲۰۰۲)

شناسایی مفروضات: مفروض عبارتی است که از پیش در نظر گرفته می شود، بدیهی فرض شده یا برای پذیرفته شدن پیشنهاد می گردد، وقتی می گوئید من در مرداد ماه فارغ التحصیل خواهم شد، فرض کرده اید که تا مرداد ماه زنده خواهید ماند و یا دانشکده فارغ التحصیلی شما را مرداد ماه اعلام خواهد کرد (واتسون و گلایزر، ۱۹۹۱)

قیاس: یعنی اینکه آیات نتایج معینی ضرورتا از اطلاعات در عبارات یا قضایای معینی ناشی می شوند. در استنتاج، پیش داوری ها و قضاوت ها نباید بر قضاوت و نتیجه گیری تاثیر بگذارد (واتسون و گلایزر ۱۹۸۰)

1 inference	3
1 Recognition of Assumptions	4
1 deduction	5



تعبیر و تفسیر: توانایی پردازش اطلاعات تعیین اعتبار آنها می باشد، در این فرایند بایستی قضاوت شود که آیا نتایج به طور منطقی ازداده ها و مقدمه های خود گرفته شده است یا خیر. بنابراین در تعبیر و تفسیر، استنتاجی صورت نمی گیرد بلکه نتایج در دسترس ما می باشد و موضوع مهم این است که داده ها و مقدمه ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند و برآورد شود که آیا نتایج گرفته شده از آنها درست است یا نادرست (واتسون و گلیرز، ۲۰۰۲)

ارزشیابی استدلال های منطقی: در موارد مهم تصمیم گیری درباره ی استدلال های قوی و ضعیف، مطلوبتر آن است که بتوانیم استدلال های قوی و ضعیف را تشخیص دهیم. یک استدلال منطقی وقتی قوی است که هم مهم و هم در ارتباط با سوال باشد و یک استدلال وقتی ضعیف است که مستقیماً در ارتباط با سوال نباشد.

روایی و پایایی آزمون واتسون - گلیرز:

برای بررسی پایایی از روش همسانی درونی و الفای کرونباخ استفاده شده است. این ضرایب برای سنجش سیالی آزمون (۷۵ درصد)، ابتکار (۶۷ درصد)، انعطاف پذیری (۶۱ درصد) و بسط (۶۱ درصد) گزارش شده است. کفایت (۱۳۷۳) با استفاده از دو روش تصنیف و الفای کرونباخ، پایایی این آزمون را محاسبه کرده است، ضرایب به دست آمده با استفاده از روش تصنیف بین ۷۷٪ تا ۹۳٪ بودند که همگی در سطحی کمتر از ۰/۰۵ معنی دار بودند. در پژوهش دیگری (رفعیان، ۱۳۸۲؛ نقل از یفخم، ۱۳۸۷) ضریب بدست آمده از الفای کرونباخ را برابر با ۰/۸۲ بدست آورد. دائمی (۱۳۷۶) جهت محاسبه ی پایایی آزمون مداد-کاغذی چند جوابی برای سنجش تفکر انتقادی بر روی دانش آموزان ۳۶ دبیرستان که بطور تصادفی از منطقه ۶ تهران انتخاب شده بودند، از روش های آزمون، آزمون مجدد و روش همسانی درونی و الفای کرونباخ استفاده کرده است و نتایج زیر را به دست آورد. در روش آزمون، آزمون مجدد به ترتیب در مقوله های سیالی، بسط، ابتکار و انعطاف پذیری به ترتیب ۲۳٪، ۴۴٪، ۵۵٪ بدست این ضرایب در سطح $p < 0/05$ معنی دار بودند. اعتبار WGCTA به سه روش مورد سنجش قرار گرفته است، برآوردهایی که از ثبات نمرات آزمون در طول زمان انجام گرفته اند (پایایی باز آزمایی)، همبستگی بین نمرات در فرم های دیگر (پایایی فرم های همتا) و همسانی درونی آزمون (پایایی دونیمه کردن). ثبات پاسخ هادر WGCTA در طول زمان با اجرای فرم B در دو بار بر روی یک گروه از دانش آموزان $N=96$ با فاصله ی سه ماه بین دوره

1 interpretation

6

1 Evaluation of argument

7



های سنجش مورد بررسی قرار گرفته است (واتسون و گلایزر، ۱۹۸۰) همبستگی بین پاسخ هادردو دروه ی زمانی ۷۳٪ بوده است که سطح قابل قبولی از ثبات اندازه گیری را در طول زمان منعکس می کند. اعتبار فرم های موازی برای فرم های A و B از مون با همبستگی پاسخ های از مودنی هایی که هر دو فرم را پاسخ داده بودند، محاسبه شد. همبستگی بین پاسخ ها برای دو فرم ۷۱٪ بود.

شیوه ی اجرای پژوهش:

طی هفت جلسه در کلاس، مباحث زیر از کتاب فلسفه برای کوچکترهای دیوید وایت انتخاب و به روش مشارکتی به بحث گذاشته شد:

جلسه ی اول: معرفی اجمالی فلسفه، چرایی و پرسش با خوانش زندگی سقراط

جلسه ی دوم: با موضوع ارزش چیست؟

جلسه ی سوم: با موضوع شک کردن و سوال پرسیدن از خود

جلسه ی چهارم: با موضوع شناخت، درک و تفکر

جلسه ی پنجم: معرفی تفکر انتقادی

جلسه ششم: با موضوع صداقت، دروغ، فریب دادن خود

جلسه ی آخر: برگزاری طرح پس از مون

یافته ها:

به منظور بررسی این فرضیه که خوانش داستان های فلسفی بر افزایش تفکر انتقادی دانش آموزان تاثیر می گذارد، نمرات تفکر انتقادی شرکت کنندگان در مراحل پیش از مون و پس از مون در گروه آزمایش و کنترل با هم مقایسه شدند. جدول میانگین و انحراف استاندارد نمرات تفکر انتقادی را در مراحل پیش از مون و پس از مون نشان می دهد. جدول میانگین و انحراف استاندارد نمرات تفکر انتقادی در پیش از مون و پس از مون در گروه آزمایش و کنترل



پیش ازمون گروه		پیش ازمون گروه		پس ازمون گروه		پس ازمون گروه	
آزمایش		آزمایش		آزمایش		کنترل	
متغیر	میانگین	انحراف	میانگین	انحراف	میانگین	انحراف	میانگین
	معیار		معیار		معیار		معیار
تفکر انتقادی	۱۲۱/۴۷	۵/۶۰	۱۵۹/۷۵	۱۹/۶۲	۱۲۲/۶۰	۱۰/۶۶	۱۵۱/۶۲
							۱۵/۸۴

اطلاعات جدول نشان می‌دهد که میانگین نمرات تفکر انتقادی دانش‌آموزان در گروه آزمایش در پیش‌آزمون ۱۲۱/۴۷ و در پس‌آزمون ۱۵۹/۷۵ و در گروه کنترل در پیش‌آزمون ۱۲۲/۶۰ و در پس‌آزمون ۱۵۱/۶۲ بوده است.

جدول شماره ۲ نتایج آزمون تحلیل کوواریانس بر روی میانگین‌های نمرات پیش‌آزمون و پس‌آزمون (گروه آزمایش = ۲۰، گروه کنترل = ۲۰) در متغیر تفکر انتقادی

متغیرها	منبع	مجموع	درجه آزادی	میانگین	شاخص f	سطح معنی	مجذورات
	تغییرات	مجذورات		مجذورات		داری	
تفکر انتقادی	پیش	۲/۱۳	۱	۴/۱۴	۰/۰۱	۰/۹۹۹	۰/۰۰
	آزمون						
	گروه	۱۰۹/۷۸	۱	۱۰۵/۸۰	۳/۵۶	۰/۰۳۶	۰/۰۵۸
	خطا	۱۶۰۱۷/۷۵	۷۱	۲۲۹/۰۳			

طبق جدول شماره ۲، f مربوط به پیش‌آزمون از نظر آماری معنادار نمی‌باشد چون بیشتر از ۰/۰۵ است. مقدار f در گروه پس‌آزمون ۳/۵۶ است که از نظر آماری معنادار است (کمتر از ۰/۰۵ است). بعلاوه ۰/۰۵۸ (تغییر در متغیر وابسته) به علت آموزش و مداخله‌ی متغیر مستقل بوده است. بنابراین آموزش و خوانش داستان‌های فلسفی کودکانه توانسته تفکر انتقادی را بهبود دهد.



نتیجه گیری:

یافته های پژوهش حاضر بیانگر آن است که آموزش و خوانش داستانهای فلسفی، باعث بهبود تفکر انتقادی دانش آموزان می شود. هم سو با این تحقیق، تحقیقات دیگری نیز موید تاثیر آموزش داستانهای فلسفی بر تفکر انتقادی کودکان است. (اسکندری، ۱۳۸۶؛ حسینی دولت آباد، ۱۳۹۵؛ مرعشی، ۱۳۸۹ و کاویا، ۲۰۰۸) یافته های این سه تحقیق نیز مبتنی بر تاثیر مستقیم خوانش داستانهای فلسفی بر رشد تفکر انتقادی کودکان و قضاوت اخلاقی آنهاست. در تبیین یافته های پژوهش می توان گفت که آشنایی دانش آموزان با فرآیند فلسفه، هستی شناسی، معرفت شناسی و کندوکاو میتواند تشدیدکننده و تسهیل کننده ی مکانیسم تفکر انتقادی باشد و مهارتهای تفکر انتقادی آنها نظیر پرسشگری را وسعت ببخشد. مواجه شدن دانش آموزان با مسائل و موضوعات چالش برانگیز و درگیر شدن در مباحث و احساس نیاز به یافتن راه حل، منجر به تقویت توانایی های انتقادی آنها نظیر وضوح، درستی، دقت، عمق، منطق، همه جانبه نگری و انصاف می شود. از طرفی دیگر، آموزش فلسفه به دانش آموزان، کنجکاوی، حقیقت جویی و اعتماد به نفس آنها را افزایش داده و کودکان را مهیای نقد و پرسش می کند.

تفکر انتقادی و پرسش از هستی از تمایلات اصلی ما انسان ها است که همواره در طول تاریخ با ما همراه بوده است، بر این اساس آن تعلیم و تربیتی کارآ و مفید است که این تمایل بنیادی را در کودکان رشد داده و به گسترش و شکوفایی آن همت می گمارد، معلم چنین نظامی تنها به موضوعات کتابهای درسی نمی پردازد و سعی می کند فراتر از موضوعهای کلیشه ای مباحث چالش برانگیزی را مطرح کند، او در این راستا دانش آموزان را تشویق به تعامل با یکدیگر میکند طوری که کلاس تبدیل به یک جامعه ی کوچکی می شود که تمام اعضای آن در حل مسائلش شرکت فعالی دارند.

می توان راهکارهایی را برای پذیرفته شدن فلسفه ی کودکان توسط معلم ها ارائه داد که از ان جمله است:

طراحی واحدهایی برای آشنایی اجمالی معلمان دوره ی ابتدایی با طرح فیک

برگزاری ضمن خدمت هایی با محوریت تفکر انتقادی کودکان و راه های توسعه ی آن

علاقه مندان معلمان به طرح پرسش در کلاس های درس



در نهایت، اجرای این پژوهش با پرسشنامه ی واتسون-گلنیزر به علت تعداد زیاد سوالات و پیچیدگی آنها مستلزم توضیح و صرف زمان بسیاری است، بنظر می رسد که پرسشنامه ی تفکر انتقادی بازپاسخ انیس، می تواند راهگشا تر باشد.

منابع:

اسکندری، حسین (۱۳۸۶) تاثیر داستان بر افزایش مهارت فلسفه ورزی دانش آموزان، فصلنامه ی مطالعات برنامه ی درسی، سال دوم، شماره ۷، صفحات ۱-۳۰

برگمن، گریگوری، ۱۳۸۴، کتاب کوچک فلسفه. ترجمه ی کیوان قبادیان، تهران: نشر اختران

پل، ریچارد (۱۳۹۱)، مفهوم ها و ابزارهای تفکر نقادانه، ترجمه ی مهدی خسروانی. نشر: نو

حسینی دولت آبادی، فاطمه، (۱۳۹۵) بررسی تاثیر برنامه ی فلسفه برای کودکان به روش اجتماع پژوهی بر تفکر انتقادی دانشجویان پرستاری. فصلنامه ی مطالعات روانشناسی، دوره دوم، شماره ۴، صفحات ۱۶-۲۹

رستمی، کاوه، (۱۳۹۱) بررسی روش اجتماع پژوهی بر خلاقیت کودکان، فصلنامه ی تفکر و کودک، سال دوم، شماره ۲، صفحات ۱۷-۲۱

رشتچی، مژگان و کیوانفر، ارشیا، (۱۳۸۸)، مبانی نظری اجتماع کندوکاو بعنوان روش آموزش فلسفه به کودکان، فصلنامه ی فرهنگ، شماره اول، سال بیست و دوم، صفحات ۳۲-۸۵

غریبی، حسن و اسکندر نقی آذر، (۱۳۹۲) اثربخشی آموزش تفکر بر پرستشگری دانش آموزان پایه ی پنجم شهر سنج، فصلنامه تفکر و کودک، پژوهشگاه علوم انسانی. سال چهارم، شماره اول، صفحات ۷۹-۹۲

فیشر، رابرت، ۲۰۰۳، آموزش و تفکر، ترجمه ی فروغ کیان زاده. اهواز: انتشارات ریش

قائدی، یحیی، ۱۳۸۳. آموزش فلسفه به کودکان، بررسی مبانی نظری. تهران: انتشارات دوواوین

کاویانی، میترا و ریتا لیاقت، (۱۳۹۴)، ویژگی های روان سنجی آزمون تفکر واتسون-گلنیزر، فصلنامه ی پژوهش های کاربردی روان شناختی، شماره ۶، صفحات ۷۷-۹۰

کم، فیلیپ، ۱۳۸۵، داستان های فکری، ترجمه فرزانه شهرتاش و مژگان رشت چی، جلدیک، تهران: انتشارات شهرتاش

مرعشی، سیدمنصور، (۱۳۸۹)، بررسی تاثیر آموزش فلسفه به کودک بر رشد وقضاوت اخلاقی دانش آموزان پایه ی پنجم ابتدایی شهرستان اهواز، فصلنامه ی تفکر و کودک، سال اول، شماره اول، صفحات ۸۳-۶۲

واربرتون، نایجل، ۱۳۸۵. الفبای فلسفه، ترجمه: مسعود علیا، تهران: انتشارات ققنوس

وایت، دیوید، ۱۳۸۷، فلسفه برای کوچکترها، ترجمه ی تینا حمیدی، تهران: نشر قطره

هاشم ابادی و علوی، (۱۳۹۳) فلسفه برای کودکان، فصلنامه اسلام و پژوهش تربیتی، سال ششم، شماره دوم، صفحات ۹۵-۷۸

یوسفی علیرضا، گردانشکن، مریم. (۱۳۹۰) تفکر انتقادی، مجله ی ایرانی آموزش در علوم پزشکی، دوره ۱۱، شماره ۹، از صفحات ۱۲۰ تا ۱۲۸.

Halpern ,M.2009.The Enhance critical Thinking skills in problem solving on high school student .Journal of development sciences .15(2),121-128

Davis,R.2007,Putting the community back into inquiry based learning why inquiry based learning should back as well as forward .New Zealand :journal of teachers work.vol.4,Issve.L,pp.99-104.

Reznitskaya.A.2008.philosophical discussions in elementary school classrooms .theory ,pedagogy ,research ,Montclair state .university .New Jersey .USA .<http://www.iaie.org/download/turin-paper-Reznitskaya.pdf>.